

## روایت غلامرضا کریمی و یوسف افضلی دوستان قدیمی سردار سلیمانی از سیره انقلابی حاج قاسم در گفت و گو با «وطن امروز»

# سلیمانی فرزند فجر

و صفحات زندگی اش را به عنوان تجسم ایده آل های انقلاب، ورق بزینم؛ کسی که به قول مقام معظم رهبری، «ذوب در انقلاب» بود. به این منظور سراغ ۲ نفر از نزدیک ترین دوستان حاج قاسم رفتیم: غلامرضا کریمی و یوسف افضلی. غلامرضا کریمی که هم اکنون مسؤول مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد بازسازی عتبات است، از سال ۵۸ وارد سپاه کرمان می شود و ۲ سال بعد از آن یعنی سال ۶۰ با حاج قاسم آشنا و رفیق می شود؛ رفاقتی که تا شهادت سردار سلیمانی ادامه داشت. یوسف افضلی، معاون فرهنگی و مشارکت های مردمی ستاد بازسازی عتبات عالیات نیز به واسطه همشهری بودن با سردار سلیمانی آشنا می شود و در تمام دوران های بعد از این آشنایی، خاطرات ناب و شخصیت سردار دل ها دارد. متن گفت و گو «وطن امروز» با غلامرضا کریمی و یوسف افضلی در ادامه می آید.

**مریم سادات آجودانی:** در خت ۴۲ ساله انقلاب اسلامی تاکنون ثمراتی داده است که هر کدام آنها به اسطوره بیشتر شبیه اند تا واقعیت شاید زمانی که دکتر علی شریعتی، امام علی (ع) را حقیقتی بر گونه اساطیری معرفی کرد، فکرش را نمی کرد که چند سال بعد انقلابی رخ می دهد که در هر سالش حقیقتی شبیه اسطوره ها به جهان معرفی خواهد کرد. سردار سلیمانی یکی از این «حقایق اساطیری گونه» بود؛ میوه درخت انقلاب اسلامی. شاید بهتر باشد به جای بحث های تئوری درباره چیستی انقلاب اسلامی، اوراق زندگی شهید سلیمانی را ورق بزینم، چرا که این اوراق تجسم عملی آن چیزی است که انقلاب حرف آن را می زد. به همین خاطر بود که مناسب دیدیم در ۱۳ بهمن ماه، به یاد آن ۱۳ دی ماهی که سردار دل های مان آسمانی شد، و در دومین روز از دهه فجر، از این شاگرد مکتب انقلاب اسلامی یاد کنیم

غلامرضا کریمی، مسؤول مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد بازسازی عتبات مطرح کرد

### حاج قاسم؛ الگوی حفظ انقلابی گری در عین فراجناحی بودن

ما شاهد هستیم که حاج قاسم سلیمانی، فرزندان تربیت کرده است که با آن اقتدار در مراسم تشییع ایشان و در حضور حضرت آقا صحبت می کنند، نظر شما چیست؟  
همه فرزندان حاج قاسم با شناختی که از آنها دارم، یکی از دیگری شجاع تر و بهتر هستند. زینب خانم در مراسم تشییع پدرشان آنگونه با اقتدار سخنرانی می کند و فاطمه دختر دیگر ایشان نیز در محضر رهبری، متن نامه پدرشان را در رابطه با شهادت خواند که نشان داد او نیز فرزند سردار سلیمانی با همان ویژگی هاست، البته بقیه آنها هم همین طور هستند.  
اما علاقه شدیدی که بین حاج قاسم با زینب خانم وجود داشت، و همراهی او در بسیاری از ماموریت های ایشان، به نظر می آید شخصیت زینب خانم را به طور ویژه ساخته است. استعدادی که ایشان دارد و رفتاری که از پدرشان دیده، در این امر بسیار تاثیر گذار بوده است. رفتار حاج قاسم تماما در بس بود. کافی بود دانش آموز مستعدی کنار معلمی که با رفتارش درس می دهد، قرار بگیرد.  
رفتار حاج قاسم همیشه سازنده بود؛ گاهی این رفتار بر دختر او سازنده بوده

یا در ستاد بازسازی عتبات با آقای پلارک. از طریق دفتر ایشان هماهنگ کردم و وقتی آقای قالیباف از موزه دفاع مقدس بازدید می کرد و جلسه خصوصی داشتیم، پیشنهاد داد که با ایشان همکاری داشته باشم. بر همین اساس مشاور معاون فرهنگی شهردار تهران شدم و یک سالی طول کشید تا ریاست جمهوری ۲ دوره قبل، که به عنوان معاون پارلمانی شهرداری تهران منصوب شدم و این مسؤولیت تا پایان دوره شهرداری آقای قالیباف ادامه داشت. توصیه دوم سردار سلیمانی این بود که با ستاد بازسازی عتبات همکاری کنم که آقای پلارک من را به عنوان مشاور ارشد ستاد بازسازی عتبات منصوب کرد. تا وقتی در شهرداری بودم به عنوان مشاور با آقای پلارک همکاری می کردم، ولی کار عمده و اصلی من در شهرداری بود. بعد از آنکه از شهرداری جدا شدم، بیشترین وقت خود را در ستاد بازسازی عتبات گذاردم و ۲ سال پیش، مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد بازسازی را فعال کردم.  
با توجه به اینکه ستاد بازسازی عتبات را حاج قاسم راه اندازی کرده بود، در این مدت ۲ سال حضور مستمر در ستاد، نظر ایشان درباره ستاد بازسازی عتبات چه بود؟

که به وسیله اشراخ رخ داده بود. به همین دلیل به سردار سلیمانی ماموریت داده بودم و در گذشته پاسدار لشکر ثارالله بود- تعریف می کرد شب وقتی همراه ۲ نفر از دوستان به شهر کرمان رسیدیم، قرار شد راننده این ۲ نفر را به منزل برساند و ماشین را با خودش ببرد و فردای آن روز با ماشین به لشکر بیاید. ایشان می گفت به محض اینکه در یکی از کوچه ها پیچیدیم، از یکی از ماشین های اشراخ حدود ۱۵ نفر پیاده شده و به سمت ما آمدند، ولی مهم این بود که آنها فقط دنبال ماشین بودند و کاری با ما نداشتند. به یاد دارم مهندسی که در اداره برق منطقه ای بود یک ماشین دوکلیبی در مرکز شهر کرمان یعنی میدان مطهری پارک کرده بود تا عصری از منزل با آن به اداره برگردد. همین که در ماشین را باز می کند، ۲ نفر از اشراخ از راه می رسند و می خواهند از او سوچ را بگیرند اما او سوچ را به کناری پرت می کند و به محض اینکه این کار را می کند کسی که روی موتور بوده، با کلاش او را سوراخ سوراخ می کند. ناامنی در کرمان و سیستان و بلوچستان و در جنوب خراسان آن زمان در اوج بود و حتی به سطح شهر هم رسیده بود.  
یک روز هم حاج قاسم پیگیر مسائل امنیتی سیستان و بلوچستان بود و صبح فردای آن روز قرار بود به اتفاق هم به ستاد لشکر برویم، با ایشان تماس گرفتم که آماده هستید به لشکر برویم؟ ایشان گفت من خیلی دیر وقت آمدم و باید استراحتی بکنم. ایشان در ادامه تعریف کرد که دیشب وقتی از تونل نصرت آباد رد شدیم، نصرت آباد در حوزه سیستان و بلوچستان است که تونلی طولانی دارد، از آن تونل که عبور می کنیم شبی به سمت شهرستان بم است (۲ ماشین اشراخ ما را تعقیب کرد و من هم در ماشین با راننده تنها بودم ولی آنقدر راننده خوب حرکت کرد و سرعت گرفت که توانستیم از آنها دور شویم.  
همچنین صبحی که قرار بود در سیستان عملیات انجام شود، باید هماهنگ می کردم، یگان ها مستقر شوند که پس از استقرار، نیروهای که در کرمان آماده شده بودند، مستقر می شدند و هلی کوپتر شده و هلی کوپترها را در منطقه مستقر کردند. سردار سلیمانی به من گفت من غسل شهادت کردم آمدم، نکته اینجا است که وضعیت آنجا هم بسیار ناامن بود اما ایشان ماموریت خود را به بهترین شکل به سرانجام رساند و با تدبیر و هوشیاری توانست منطقه را امن کرده و اشراخ را تسلیم کند.  
چندین بار چه زمانی با حاج قاسم در ارتباط بودید؟  
آخرین ماه قبل از شهادتشان تلفنی صحبت کردیم و برای ادامه موضوع و بررسی فعالیت های ستاد بازسازی عتبات خدمتشان رفتم و ایشان نکاتی را درباره اهمیت توسعه حرها مطرح کردند.  
چه چیزی باعث شد شما که ۲۰ دوره نماینده مجلس و حتی مدتی مشاور و معاون پارلمانی شهردار تهران بودید، به ستاد بازسازی عتبات بپیوندید؟  
بعد از ۲۰ دوره حضور در مجلس، حدود ۶ ماه بیکار بودم. حاج قاسم حواش به همه نیروهایش بود وقتی دیده بودم من جای کار نمی کنم، مرا به دفترش فراخواند، گفت نمی شود که کاری نکنی. من گفتم هر چه شما بگویید، گفت من ۲ جا را به شما پیشنهاد می دهم؛ یا با آقای قالیباف کار کنی



آشنایی شما با حاج قاسم از کجا شروع شد؟

روود من به سپاه کرمان سال ۵۸ و ورود سردار سلیمانی به سپاه سال ۵۹ بود. آشنایی من با ایشان به اواخر سال ۶۰ برمی گردد. ایشان به عنوان فرمانده تیپ ثارالله انتخاب شده بود و وقتی چهره شاخص یگان رزم کرمان شد، با ایشان بیشتر آشنا شدم. من آن مقطع در سپاه استان کرمان مسؤولیت داشتم.  
وقتی فرمانده سپاه جیرفت شدم، حاج قاسم برای عملیات دفاع مقدس حضور یافت و اینگونه آشنایی ما بیشتر شده بود؛ من فرمانده شهرستان هایی بودم که باید اعزام نیرو می کرد و بسیجی می فرستاد. اواخر سال ۶۵ که اوج جنگ بود ارتباط من با حاج قاسم، به عنوان فرمانده سپاه استان و فرمانده یگان رزم بود که پشتیبانی نیرو و پشتیبانی استان کرمان را عهده دار بود. البته ۲ استان از هرمزگان و سیستان و بلوچستان نیز پشتیبان لشکر ثارالله بودند ولی پایه و اساس و محوریت لشکر ثارالله با نیروهای کرمانی بود. ضمن اینکه رزمندگان هرمزگانی و سیستان و بلوچستانی هم حضور فعالی داشتند و بر این اساس برخی چهره های شاخص هم از این ۲ استان در لشکر مسؤولیت داشتند. به خاطر دارم قبل از عملیات والفجر ۸ که در نهایت منجر به این شد رزمندگان فلو را گرفتند، همین که ابلاغ عملیات به ایشان شهید سلیمانی شده بود، با من تماس گرفت و من هم آنجا حاضر شدم و به اتفاق کنار او رفتم و درباره عملیات برای من توضیح داد.  
اولین عملیات مشترکی که با هم داشتید و نخستین جایی که با هم دیدار کردید میدان جنگ شدید چه زمانی بود؟

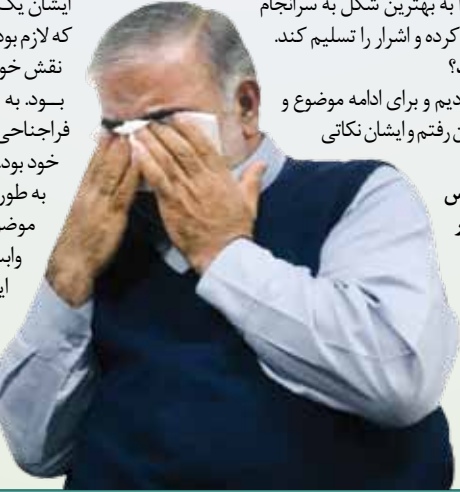
من بیشتر در موضع استانی کنار ایشان بودم و نقش پشتیبانی را برعهده داشتم و در عمده عملیات های لشکر ثارالله، و تباطو مان بدین شکل بود. سپاه ۲ ترکیب مجموعه ای داشت؛ یکی یگان های رزم آن بود و دیگری استان های پشتیبان. اگر در پشتیبانی ضعف وجود داشت، اثر آن در جبهه مشخص می شد. برای همین هم عمده ماموریت های من تا سال ۶۵ ماموریت های سپاه استان بود و پشتیبانی کننده یگان رزم و جزو نزدیک ترین افراد به سردار سلیمانی بودم. البته با توجه به علاقه زیادی که با حاج قاسم داشتم اوایل سال ۶۵ تمام توان خود را گذاشتم که سپاه بپذیرد من از استان جدا شوم و به لشکر بپیوندم که پس از فراز و نشیب های مختلف به لشکر پیوستم و حاج قاسم مرا به عنوان جانشین لشکر منصوب کرد.

خیلی اصرار کردم که این کار اجانشین لشکر اتفاق نیفتد، و ملاحظاتی هم برای خود داشتم ولی هر چه اصرار کردم و دلایلم را برای ایشان توضیح دادم، ایشان می گفت من برای شما فقط یک کار دارم و آن هم جانشینی فرمانده لشکر است. چون من می خواستم در لشکر باشم، این مسؤولیت را بپذیرفتم و تا پایان جنگ خدمت ایشان به عنوان جانشین لشکر بودم. بعد از تمام شدن جنگ، قرار شد همه ستاد لشکرها به استان ها برگردند و تمام تشکیلات جبهه باید در استان مستقر می شد، بنابراین به اتفاق هم در کرمان ستاد لشکر ثارالله را مستقر کردیم؛ تیپ یک در شهرستان بم، تیپ ۲ در شهرستان سیرجان، تیپ یک سلمان در زاهدان و گردان سواره زرهی در فرسنگان.  
پس از اتمام جنگ، درگیری ها در مناطق شرق کشور آغاز شد. یکی از این ناآرامی ها بستن جاده اصلی کرمان به زاهدان و همچنین جاده زابل به زاهدان بود

رفتار حاج قاسم مستعدی کنار معلمی که با رفتارش درس می دهد، قرار بگیرد.  
رفتار حاج قاسم همیشه سازنده بود؛ گاهی این رفتار بر دختر او سازنده بوده  
است. کما اینکه به علما هم این اشکال را دارد. کلمه حجت الاسلام، و عبارتهایی که بسیار پر معنا و ارزشمند است، امروز کلمه دتر را جایگزین می کنند. پاسداری در جمهوری اسلامی، مانند آقای پلارک که این توفیق را دارد، ارزش است.  
حاج قاسم نه اینکه به مهندس و دکتر اشاره نکند، بلکه ایشان مقایسه می کند و ستاد بازسازی را مانند جنگ و دفاع مقدس می داند. مثالی که ایشان زد این بود: «تختین نکته ای که می خواهم پیرامون این جمع عرض کنم این است. آنجا که نشسته بودم فکر کردم اگر بخوام ستاد بازسازی را به یکی از مظاهر انقلاب تشبیه کنم، به کدام یک از مظاهر انقلاب قابل تشبیه است که غلو نکرده باشم و واقعیت داشته باشد. دیدم بهترین تشبیه به جبهه است. ستاد یک جبهه انتخابی جدیدی بود که پایه ریزی شده بود. لذا مانند جبهه باید بدون نگاه به رنگ ها، به عقیده ها نگاه کرد و همه را در خود جمع کرد و هر کس را که دل به این امکان مقدس سپرده بود، مانند آهنربا و یک مدار مغناطیسی، این بردها را جذب خود کرد. ترکیب شما هم مانند ترکیب جبهه است. اداره اینجا نیز شبیه اداره جبهه است. ما یک گردان داشتیم و خودم فرمانده لشکر بودم. جوان بودم، و ۲۲ سالم بود. در آن لشکر صدها نفر مهندس، دکتر و دانشجو و تحصیل کرده وجود داشتند. عضو بودم و کسی سوال نمی کرد میزان تحصیلات یک فرد چیست. در واقع می خواهم به این نکته اشاره کنم که ستاد بازسازی عتبات هم مانند جبهه دکتر و مهندس دارد و می خواهم بگویم راجع به علما هم وقتی صحبت می کنیم، در عناوین خود «دکتر حجت الاسلام» استفاده می کنیم و می خواهیم بیشتر بر عناوین تکیه کنیم. همان طور که روی عنوان پاسداری برای یک پاسدار، و سرداری برای یک سردار تاکید دارند، همان طور هم القابی که روحانیت در خود داشتند، ارزش بالای خود را دارند. چرا به این عناوین کمتر تکیه می شود و عناوین جدید مانند دکتری اضافه می شود». این نکاتی که حاج قاسم در آخرین جلسه عمومی با مسؤولان ستاد بازسازی عتبات مطرح کرد واقعا قابل تأمل است و باید مدت ها روی آنها بررسی کنیم که چه شد به اینجا رسیدیم.

یکی از رده های زیرمجموعه مدیریتی حاج قاسم ستاد بازسازی عتبات بود. تا سال گذشته که تودیع و معارفه رؤسای ستاد بازسازی عتبات انجام شد، رابطه حاج قاسم با ستاد بازسازی رابطه منهودی نبود و عملا حضور حاج قاسم هم در جامعه کمتر مطرح بود. در جلسه تودیع و معارفه ایشان هم به مسؤول جدید حکم داد و هم به مسؤول قبلی، حکم دیگری علاوه بر این سخنرانی جامع و کامل درباره ستاد بازسازی عتبات انجام داد که آن سخنرانی منشور ستاد بازسازی عتبات شد. حاج قاسم در آن جلسه نظرات صریحی درباره کارهای صورت گرفته مطرح کرد و همچنین چگونگی استفاده از کمک های مردمی و اعتماد مردم نسبت به ستاد بازسازی عتبات را عنوان کرد.  
زمانی که ایشان برای جنگ با داعش و نیروهای تکفیری در عراق، افغانستان و سوریه به فعالیت داشتند، آیا در این زمینه با ایشان همراه و از اقداماتشان باخبر بودید؟  
من نیروی قدس نبودم، بنابراین ارتباط کاری با ایشان نداشتم اما معمولا وقتی به هم می رسیدیم، از فعالیت های هم جویا می شدیم و به دلیل اینکه ارتباط نزدیکی با هم داشتیم - به طور مثال درباره آخرین وضعیت عراق یا داعش از ایشان سوال می کردم - در جریان کار هم بودیم.  
موضوعی که همواره مطرح می شود، این است که حاج قاسم سلیمانی، هیچگاه سیاسی نبوده و از طیف خاصی طرفداری نمی کرد، این موضوع را چطور ارزیابی می کنید؟

ایشان یک مسؤولیتی داشت و آن را انجام می داد و جایی که لازم بود در حوزه دفاع از اصول نظام نقش داشته باشند، نقش خود را ایفا می کرد. ایشان در عین حال فراجناحی نبود. به نظر من حاج قاسم یکی از شخصیت های فراجناحی و تاثیر گذار اصل نظام در حوزه ماموریت های خود بود. ممکن بود در برخی جلسات، بعضی دوستان به طور خصوصی از ایشان سوال هایی کنند اما اینکه موضوعی را مطرح کنند که گفته شود حاج قاسم وابسته به این جناح یا حامی فلان جریان است، اینگونه نبود، چرا که شان و جایگاه او بالاتر از این حرفها بود. برای همین هم حضرت آقا فرمودند حاج قاسم سلیمانی کسی بود که جناحی نبود ولی کسی بود که اصول را رعایت می کرد و دقیقا به همه مسائل اشرف داشت.



یوسف افضلی، معاون فرهنگی و مشارکت های مردمی ستاد بازسازی عتبات عالیات:

### حاج قاسم شاگرد مکتب امام خمینی (ره) بود

ارادتی که به اتمه اظهار (ع) دارند، برای توسعه و بازسازی حرما اقدام می کنند. قبلا دولت کمکهایی برای سیستان های عراق داشت ولی اکنون کمکهای دولت به صفر رسیده است. دولت سال گذشته قرار بود ۱۰ میلیارد اوراق بهادار بدهد که با توجه به کرونا ما هم گفتیم این بودجه به کرونا اختصاص یابد.  
در کنار پول هایی که مردم برای بازسازی عتبات می دهند، پس از لزوم حمایت از تولید ملی و تأکید رهبر معظم انقلاب بر این امر، حاج قاسم که ذوب در امام و رهبری بود، همواره تأکید داشت که خریدها حتما از ایران صورت بگیرد. به طور مثال اگر ۱۰۰ میلیون برای عراق هزینه می کنیم، ۸۰ میلیون آن برمی گردد، یک بار گشت پول یعنی از دستمزدی که به کارگران و مهندسان می دایم و خریدی که از ایران می شد مانند کابل، سنگ، میلگرد، سیمان و... دوباره این سرمایه به ایران برمی گشت و اشتغالزایی صورت می گرفت. حاج قاسم می گفت که وظیفه شمامست وقت بگذارد و با مردم خوشرو باشید و همیشه گفته ام که ضرب المثل «قطره قطره جمع شود وانگهی دریا شود» در ستاد به واسطه مردم اتفاق افتاده است و در سال های اخیر مبلغ قابل ملاحظه ای از سوی مردم جمع آوری شده است.  
علاوه بر این، حاج قاسم همیشه می گفت به اطلاع مردم برسانید که پولی که از آنها می گیرید، خرج چه کاری می شود. حتی وقتی با کمبود بودجه مواجه می شدیم، همیشه می گفت شما قدم بردارید و نیت خالصانه داشته باشید، حتما انجام خواهد شد.  
ارتباط حاج قاسم با خانواده شهدا بسیار صمیمی بود تا جایی که حتی فرزندان شهدا وقتی حاج قاسم شهید شد می گفتند ما دوباره بنشینیم. شدم.  
حاج قاسم فرزندان شهدا را خیلی دوست داشت و با آنها بسیار مهربان

نامنی هایی که آنها در منطقه ایجاد کرده بودند نیز باز در میدان شد و وقتی بحث کشورهایی همچون عراق، لبنان و سوریه را به حاج قاسم سپردند، دیگر دغدغه اصلی ایشان آزادسازی جهان اسلام و به نوعی ایجاد وحدت در بین مسلمانان بود. حاج قاسم در مبارزه مثل برخی فرماندهان از پشت بی سیم و میز فرمان نمی داد، بلکه همواره در صحنه حاضر بود و پا به پای رزمندگان در میدان نبرد حضور داشت و برای نابودی داعش از توان خود استفاده کرد و توانست داعش را که قرار بود دولتی مستقر کرده و در منطقه نفوذ کند، شکست دهد. حتی به یاد دارم یکی از دوستان تعریف می کرد که روزی در میدان جنگ با داعش بودیم که به یکبار کسی از پشت سرم را بوسید. برگشتم دیدم حاج قاسم است و بسیار متعجب و نگران شدم؛ متعجب از این جهت که چرا در میدان نبرد با لباس رزم حاضر شده و نگران از جبهتی که نکند مشکلی برایش پیش بیاید. برای همین از حاج قاسم پرسیدم اینجا چیکار می کنید؟ منطقه ناامن و خطرناک است. حاج قاسم در پاسخ گفت اگر خطرناک است برای همه است نه فقط من. من فرمانده پشت صحنه نیستم بلکه فرمانده ستادی و عملیاتی هستم.  
شما با توصیه حاج قاسم به ستاد بازسازی عتبات پیوستید و مشغول به کار شدید. ستاد بازسازی عتبات هم یک ستاد مردمی بود. بعد از شهادت سردار سلیمانی این مردمی بودن را چگونه مدیریت کردید تا همان طور که ایشان به عنوان بنیان گذار ستاد خواسته بودند، حتی یک روز هم فعالیت آن متوقف نشود؟  
حاج قاسم پس از دیدن غربت حرم امام علی (ع) و سایر آستان های مقدسه عراق به فکر تأسیس ستاد بازسازی عتبات افتاده بود و معتقد بود مردمی بودن ستاد باید همیشه حفظ شود و نباید متکی به بودجه خاصی بود، بلکه مردم با عشق و

یوسف افضلی، معاون فرهنگی و مشارکت های مردمی ستاد بازسازی عتبات عالیات که به واسطه همشهری بودن با حاج قاسم ارتباط خانوادگی با ایشان داشت خاطراتی از حاج قاسم را بازگو می کند.

با توجه به اینکه با سردار سلیمانی همشهری بودید، ارتباط شما با ایشان چگونه شکل گرفت؟

من با سهراب برادر کوچک حاج قاسم از دوران کودکی در شهرستان رابر استان کرمان دوست صمیمی بودم و این ارتباط تاکنون نیز حفظ شده است. حاج قاسم از همان دوران نوجوانی رفتارهای متفاوتی داشت و همیشه به فکر امر به معروف و نهی از منکر بود؛ تا جایی که رفتار ایشان بر مردم و دوستان تاثیر گذار بود. خوشرویی، شجاعت، بی پروایی و صراحت ایشان بر تمام اطرافیان تاثیر می گذاشت. حاج قاسم برای تشویق برادر کوچکش سهراب یک ساعت مچی خریده و به او گفته بود باید ۵ صبح آن را کوک کنی، اگر آن را کوک نکنی خراب می شود. برادر ایشان ۵ صبح برای کوک کردن ساعت که بیدار می شد، حاج قاسم به او می گفت نمازت را هم سر وقت بخوان. برادر او همیشه تعریف می کرد رفتار حاج قاسم بر من تاثیر گذاشته است و من به صبح زود بیدار شدن و نماز اول وقت عادت کردم.

مهم ترین دغدغه حاج قاسم چه بود؟

حاج قاسم ولایت پذیری زیادی داشت و همواره به تبعیت از رهبری تأکید می کرد. پس از پیروزی انقلاب، حاج قاسم وارد سپاه شد و در جنگ تحمیلی حضوری شایسته داشت و بعد از پایان جنگ هم پس از نامنه ها در شرق کشور، همچنان در مبارزه بود و واقعا مرد میدان بود. با شکل گیری داعش و



بود. وقتی به دیدن شان می رفت، کنارشان می نشست و مثل پدر با آنها رفتار می کرد. اصرار داشت که به خانواده شهدا و حتی محرومان و فقرا کمک کند. بر صله رحم هم تأکید داشت و هر لحظه فرصت می کرد، به خانواده شهدا سر می زد و با آنها عکس یادگاری می انداخت. ستاد های آخری می گفت دیگر تورا دیدن فرزندان شهدا را ندارم. خیلی خیلی برام مشاهده ناراحتی آنها سخت است. به خاطر همین ارتباط قوی و پدران به فرزندان شهدا، بسیاری از آنها معتقد بودند بعد حاج قاسم دوباره بنشینم شداند.  
پس از شهادت سردار سلیمانی، مکتب حاج قاسم با همان مکتب شهید سلیمانی مطرح شد. نظر شما درباره مکتب سلیمانی چیست؟  
مکتب راه و روش هر شخصی است که دوستداران او در حال و آینده بر اساس رفتار و نگرش آن پرورش یابند. حاج قاسم پرورش یافته مکتب عاشورا، ولایت و امام خمینی (ره) بود و این موضوع در ایشان نهفته بود. قطعاً با پرورش این مکتب در آینده نیز دیگران بیشتر خواهند فهمید که حاج قاسم هم از نظر معنوی و نظامی چه کسی بوده است، البته نباید فراموش کرد که مکتب حاج قاسم همان مکتب عاشورایی بود، چون ایشان همواره سعی می کرد بر اساس آموزه های دینی و بصیرت عاشورایی حرکت کند.